

عنوان مقاله

هدایت و ضلالت در قرآن

محقق: آقای شفیع

دانش پژوه سال اول سطح ۲

استاد راهنما: استاد عزیزی

بخش تفسیر مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)

۳	چکیده
۴	مقدمه
۵	معنای لغوی
۶	هدایت و ضلالت در قرآن
۷	اقسام هدایت
۷	هدایت تکوینی
۹	هدایت تشریحی
۱۱	هدایت پاداشی
۱۸	نقش خداوند در هدایت و ضلالت
۱۹	نتیجه گیری
۲۰	منابع

چکیده

در تحقیق حاضر به بررسی هدایت و ضلالت و اقسام آن در قرآن پرداخته‌ایم؛ به این معنا که ذات باری تعالی هدایت و ضلالت را در آیات مختلف قرآن چگونه بیان فرموده است؟ و باتوجه به آیات گوناگون قرآن به اقسام هدایت پی برده‌ایم؛ مانند: هدایت عمومی تکوینی (که شامل تمام مخلوقات می‌شود؛ به معنای ایجاد قوه و استعداد در تک تک موجودات جهان و به فعلیت رساندن این استعدادها) و هدایت تشریحی (به معنای ارائه طریق که مخصوص به انسان است و شامل تمام بشر می‌شود).

همچنین هدایت تکوینی مخصوص به انسان (به معنای ایصال الی المطلوب) و نفی چنین هدایتی از وی (به معنای اضلال کیفی) را توضیح داده‌ایم و با کمک آیات گوناگون و به شیوه تفسیر قرآن با قرآن ثابت کرده‌ایم که نسبت داده شدن هدایت و ضلالت به خداوند، چنان‌که برخی پنداشته‌اند، به معنای مجبور بودن بشر نیست و باتوجه به آیات متعدد قرآن کریم پی برده‌ایم که هدایت با تمام اقسامش فقط از آن ذات اقدس الهی است و از او سرچشمه می‌گیرد و اگر کسی غیر از او هادی باشد این هم در طول ذات باری تعالی و به اذن او است.

کلید واژه

هدایت - ضلالت - قرآن - تشریح - تکوین - پاداش - کیفر - ایصال الی المطلوب - ارائه الطریق

در معارف قرآنی هدف نهایی از خلقت انسان، به کمال رسیدن و به مقام خلیفه‌اللهی نایل گردیدن و متخلق به اخلاق الهی شدن است. این هدف، هدفی است والا و نمی‌شود از این بالا تر هدفی را برای خلقت بشر در نظر گرفت و بدون هدایت و راهنمایی هم حصول چنین هدفی محال می‌باشد و هدایت انسان، یکی از مهم‌ترین مباحث در تمام ادیان بوده و باعث جلب توجه دانشمندان و مفکران در طول تاریخ شده است. ما معتقدیم که هدایت انسان بر ذات باری تعالی به‌عنوان لطف واجب می‌باشد؛ زیرا ذات باری تعالی واجب الوجود بوده و از هر گونه نقص و کاستی پاک و منزّه است و از طرفی دیگر خداوند انسان را برای رشد و تکامل خلق فرموده و اگر راه رشد و تکامل را به انسان نشان ندهد، این قبیح است و صدور چنین افعالی از خداوند متعال محال می‌باشد. بر این مطلب براهین متعدد و گوناگونی اقامه شده است؛ در ذیل به یکی از آنها اشاره می‌کنیم.

در نگاه عقل و نقل به اثبات رسیده است که ذات باری تعالی تمام اوصاف و ویژگی‌های کمالی را دارا است. یکی از اوصاف کمالی، لطف می‌باشد؛ پس خداوند لطیف است و نمی‌شد دست به آفرینش نزند؛ زیرا مانعی در بین نبود که او را از لطف بازدارد. پس لطف از ذات باری تعالی سرزیر شده، جهان به وجود آمد و با توجه به سعه وجودی انسان، او به‌عنوان خلیفه‌الله معرفی شده و برای رشد و تکامل او، ذات باری تعالی وسیله هدایت را فراهم ساخت و حتی اولین انسان یعنی ابوالبشر حضرت آدم(ع) را به‌عنوان هادی و نبی معرفی می‌کند. این نشانگر اهمیت هدایتگری خداوند متعال نسبت به بشر است که جهان هیچ وقت برای یک ثانیه هم خالی از هادی نبوده است و در هر امتی ذات باری تعالی هادی‌ای را مبعوث فرمود تا وسیله نجات، رشد و تکامل فراهم شود؛ «و لقد

بعثنا فی کلّ امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت»^۱ «و همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم که [اعلام کند که]

خدا را پرستید و از [پرستش] طاغوت پرهیزید»^۲

در این راستا آخرین کتاب هدایت که مکمل تمام کتاب‌های آسمانی و نشان‌دهنده راه مستقیم به بشر است، قرآن است. در این کتاب هر چیزی که برای هدایت بشر لازم باشد، بیان شده است؛ چنان‌که خداوند خود می‌فرماید: «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکلّ

شیء و هدی و رحمة و بشری للمسلمین»^۳ «و این کتاب را بر تو فرو فرستادیم، درحالی‌که بیان رسا و روشنگر هر

چیزی (از علوم و معارف) است و سراپا هدایت و رحمت و مایه بشارت برای مسلمانان است»^۳.

۱- نحل، ۳۶

۲- النحل، ۸۹

۳- ترجمه مشکینی

و مراد از «کل شیء»، هر چیزی است که انسان در هدایت یافتن به آن محتاج است، نه چیزهای دیگر. پس قرآن سراسر هدایت است. ولی همان طور که قرآن خود در صدها آیه از هدایت می‌گوید و هدایت را به خود و قرآن نسبت می‌دهد، در موارد زیادی از ضلالت نیز صحبت می‌کند؛ حتی در مواردی، گمراه کردن را به خدا و قرآن نسبت می‌دهد. در این مقاله می‌خواهیم این را بررسی کنیم که قرآن هدایت و ضلالت را چگونه معرفی کرده است و بدانیم هدایت و ضلالت از دیدگاه قرآن چیست و چگونه می‌شود خداوند جمعی را هدایت و گروهی را گمراه نماید، آیا این با اختیار انسان سازگار است؟

هدایت و ضلالت در لغت

الف) - هدایت

جوهری در، الصحاح فی الغة، کلمه هدی را به این صورت معنی می‌کند: «الهُدَى: الرِّشَادُ وَ الدَّلَالَةُ»^۴.

«هدی به معنی ارشاد و راهنمایی می‌باشد».

در قاموس قرآن، کلمه هدی این‌گونه معنی شده است: «هدی: (بفتح اول و ضم آن) و هدایت، به معنی ارشاد و راهنمایی است از روی لطف و خیرخواهی»^۵.

راغب می‌گوید: «هُدَى الْهُدَايَةِ: دَلَالَةٌ بِالطُّفِّ»^۶ «هدایت، راهنمایی با لطف است».

در التحقیق، آقای مصطفوی معنای هدایت را این‌گونه بیان می‌کند: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ بَيَانُ طَرِيقِ الرِّشَادِ وَ

التَّمَكُّنِ مِنَ الْوَصُولِ إِلَى الشَّيْءِ، أَيْ دَلَالَةٌ إِلَيْهِ»^۷.

می‌گوید: «در تمام مشتقات هدایت، یک اصل واحد وجود دارد و آن این است که کلمه هدی، به معنای بیان کردن راه و طریق رشد و متمکن نمودن شخص از رسیدن به شیء؛ یعنی راهنمایی به سوی آن شیء است».

۴- إسماعیل بن حماد الجوهري، الصحاح فی الغة، ۱۹۹، ج ۲، ۲۴۷

۵- قرشی سید علی اکبر، قاموس قرآن، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۴۵

۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۳۶ ناشر: دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲ ق

۷- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص: ۲۶۹

راغب معنای ضلالت را این‌گونه بیان می‌دارد: «الضَّلَالُ: العَدُولُ عَنِ الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ وَ يَضَادُهُ الْهَدَايَةُ»^۸ «ضلالت، یعنی عدول از راه مستقیم و ضد آن هدایت می‌باشد». واژه ضلالت، متضمن نوعی تحیر و سرگردانی است و مراد از ضلالت منحرف شدن از راهی است که به مقصد منتهی می‌گردد.

در التحقیق، آقای مصطفوی معنای ضلال را این‌گونه بیان می‌کند: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ، هُوَ مَا يُقَابِلُ الْإِهْتِدَاءَ؛ فَالضَّلَالُ هُوَ عَدَمُ الْإِهْتِدَاءِ وَالْإِضْلَالُ هُوَ فَقْدَانُ الْهَدَايَةِ؛ أَي جَعَلَ شَيْءٌ ضَالًّا»^۹.

می‌گوید: «اصل واحد و معنای واحدی که در تمام مشتقات ضلال، مشترک است این است که ضلال به معنای راهنمایی نشدن است و...».

معنای هدایت و ضلالت در قرآن

در قرآن آیات زیادی (حدود ۲۰۰ آیه)، درباره هدایت و حدود ۱۰۰ آیه درباره اضلال و ضلالت آمده است. از مجموع آیات هدایت می‌توان برداشت کرد که هدایت به معنای راهنمایی و ارائه طریق حق و کمال و خیر و صواب است که گاهی در مورد انسان‌ها به کار می‌رود؛ مانند آیه شریفه: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^{۱۰} «و کسانی که برای [به دست آوردن] خشنودی [ما] با جان و مال [کوشیدند، بی‌تردید آنان را به راه‌های خود [راه رشد، سعادت، کمال، کرامت، بهشت و مقام قرب] راهنمایی می‌کنیم»^{۱۱}.

و گاهی در معنایی عام استعمال شده، که شامل تمام موجودات است که آنها بر اساس استعداد خدادادی خود به سوی کمال هدایت می‌شوند. از آیه «رَبَّنَا الَّذِي اعطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^{۱۲} «گفت: «پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده؛ سپس هدایت کرده است»^{۱۳} همین معنی برداشت می‌شود؛ چنان‌که مرحوم علامه از صدرالمتألهین

۸- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۱۰

۹- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص: ۲۶۹

۱۰- عنکبوت، ۶۹

۱۱- ترجمه انصاریان

۱۲- طه، ۵۰

۱۳- ترجمه مکارم

نقل می‌کند که هدایت عبارت است از سوق دادن موجودات به سوی کمال ثانوی آنها که چیزهایی است که برای بقا به آن نیاز دارند.^{۱۴}

اقسام هدایت:

۱. هدایت تکوینی

در جای خود اثبات شده است که ذات باری تعالی جهان را بدون هدف خلق نکرده؛ بلکه تک تک موجودات در جهان، هدف و حکمت خاصی را دنبال می‌کنند؛ زیرا کار بدون هدف، کار لغو، بیهوده و لهُو و لعب می‌باشد و صدور چنین افعالی از ذات اقدس الهی، ممنوع و محال است. خداوند به همین مطلب به این صورت اشاره می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ»^{۱۵} «و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در میان این دو است به بازی (و بی‌هدف) نیافریدیم».^{۱۶}

پس خداوند جهان را به‌خاطر هدف خاصی آفریده و آن هدف هم رشد و تکامل هستی است و رسیدن به این هدف در گروی داشتن قوه و استعداد می‌باشد. پس ذات باری تعالی، به حسب سعه و جودی هر هستی این قوه و استعداد را هم در آن قرار داده است؛ زیرا این هم معقول نیست که خداوند جهان را برای هدفی خلق کند و زمینه و استعدادی را که در سیر تکامل و رشد به آن نیاز دارد، در آن قرار ندهد.

خداوند خود این مطلب را در قرآن به این صورت بیان می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ»^{۱۷} «و آن کس که (هر آفریده‌ای را از حیث کم و کیف و جودی) اندازه‌ای قرار داد پس (او را به سوی کمالش) هدایت نمود».^{۱۸}

از این آیه برداشت می‌شود که خداوند متعال هر مخلوقی را به‌گونه‌ای خاص آفریده و همه را یکسان خلق نکرده و تک تک موجودات در جهان در حال حرکت بوده و هدف خاصی را دنبال می‌کنند و طبق خلقتشان خداوند هدایتشان کرده است و این مطلب برای ما ملموس و مشهود است؛ زیرا وجود جمادات و نباتات و حیوانات با یکدیگر فرق می‌کند و از میان حیوانات، انسان قابل مقایسه با هیچ نوع از انواع دیگر نیست؛ چرا که دارای استعدادهایی شگفت است؛ استعدادهایی که باعث شده وی زمین و

۱۴- سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ق، ج ۹، ص ۸.

۱۵- دخان، ۳۸

۱۶- ترجمه آیت الله مکارم

۱۷- الأعلى، ۲، ۳

۱۸- ترجمه مشکینی

آسمان را به تصرف خود درآورد؛ آن هم درصد اندکی از آن استعدادها. تازه این از نظر مادی است، اما از حیث معنوی و روحانی هم انسان به کمالاتی دست یافته که در مقابل آن کمالات اصلاً پیشرفت مادی او هیچ است.

خداوند انسان را به گونه‌ای خلق کرد که بعد از خلقت وی، خویش را احسن الخالقین خواند؛ «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»؛ ۱۹ «سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم؛ پس همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است» ۲۰.

پس ذات باری تعالی در انسان استعدادهایی را قرار داده است، ولی به فعلیت رساندن این قوه و استعدادها برعهده خود انسان گذاشته شده است؛ برخلاف بعضی از مخلوقات که در آنها به فعلیت رسیدن این قوه و استعدادها هم تکوینی است؛ مثل زنبور عسل که همه‌ی استعداد خود را به کار می‌گیرد و به فعلیت می‌رساند؛ اما چه کسی این زنبور را سوق می‌دهد که از کدام گل و گیاه بخورد و از کدام نخورد و کجا لانه بسازد و کجا نسازد و حتی شیوه زندگی آنها که امروزه به اثبات رسیده است که آنها به شکل گروهی و اجتماعی زندگی می‌کنند و هرکدام مسئولیتی خاص را بر دوش می‌گیرند؛ همه اینها به‌خاطر همان هدایتی است که ذات باری تعالی در وجود او نهادینه ساخته است. ذات اقدس الهی به همین مطلب به این صورت اشاره می‌فرماید: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ»؛ ۲۱ «وپروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که: از کوه‌ها و درختان و آنچه [از داربست‌هایی] که [مردم] برمی‌افرازند، برای خود خانه‌هایی بگیر» ۲۲.

پس هدایت تکوینی یک نوع هدایت عامی است که در همه موجودات عالم نهفته است.

یعنی هر موجودی ذاتاً میل و کشش درونی به طرف هدف و کمال وجودی خود دارد. چنین هدایتی از طریق ایجاد قوه و تنظیم استعدادها و فراهم ساختن قابلیت‌ها و زمینه‌هایی که هر موجودی را به سوی کمال ویژه‌ای که لایق اوست سوق دهد، صورت می‌گیرد. همین قوه‌ی ویژه و طبیعت حیوانی است که حیوان را به سوی کمال او و سعادت‌ی که ملائم طبع اوست رهنمون می‌سازد. خداوند در آیه زیر از همین نوع از هدایت از قول حضرت موسی حکایت می‌کند و می‌فرماید: «وَقَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ»؛ ۲۳ «موسی(ع) گفت: «پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده

۱۹- المؤمنون، ۱۴

۲۰- ترجمه انصاریان

۲۱- نحل، ۶۸

۲۲- ترجمه انصاریان

۲۳- طه، ۵۰

داده؛ سپس هدایت کرده است». ۲۴ علامه طباطبایی (رحمه الله) با استناد به همین دو آیه، هدایت تکوینی را به این صورت بیان می‌دارد: «و هدایت خدای تعالی دو قسم است: یکی هدایت تکوینی و دیگری تشریحی. هدایت تکوینی هدایتی است که به امور تکوینی تعلق می‌گیرد، مانند اینکه خداوند هر یک از انواع مصنوعات را که آفریده، او را به سوی کمال و هدفی که برایش تعیین کرده و اعمالی که در سرشتش گذاشته راهنمایی فرموده و شخصی از اشخاص آفریده را به سوی آنچه برایش مقدر شده و نهایت و سررسیدی که برای وجودش قرار داده است به راه انداخته». ۲۵

آقای علی‌اکبر قرشی، هدایت تشریحی را در قاموس به این صورت بیان می‌کند: «هدایت تکوینی و عمومی آن است که خداوند به وسیله عقل و فهم و فکر و وجدان و غرائز که در وجود انسان و حیوانات نهاده، آنها را به راه‌های زندگی و تدبیر و اداره امور خویش هدایت و رهبری فرموده است. یک مورچه و موربانه مثلاً به نظام زندگی خود و راه‌های آن همان‌طور آشناست که انسان متمدن آشناست و بلکه در بعضی از چیزها از انسان آشناتر است». ۲۶

۲. هدایت تشریحی

پیش از این گفتیم که ذات باری تعالی جهان را بدون هدف خلق نفرموده، بلکه برای هدف خاصی آفریده و آن هدف هم رشد و تکامل اوست؛ اما با توجه به اینکه انسان از میان بقیه موجودات دارای ویژگی‌ها و امتیازات خاصی بوده و رسیدن به این هدف در گرو انتخاب اختیاری وی نهفته است؛ زیرا اگر قرار باشد انسان هم با همان هدایت تکوینی به هدف برسد، دیگر فرقی بین زنبور عسل با انسان نخواهد بود و دیگر ثواب و عقاب معنی پیدا نمی‌کند و این با فضیلت و شرف انسان سازگار نیست؛ زیرا فضیلت آن است که انسان با اختیار خود و با استفاده کردن از هدایت تکوینی راه مستقیم را خود پیدا کند تا به کمال برسد و همین مایه امتیاز بشر از غیر او است که انسان با اراده و اختیار خویش به سوی کمال حرکت می‌کند؛ برخلاف دیگر حیوانات که با همان هدایت تکوینی به هدف می‌رسند.

البته خداوند تکویناً در انسان قوه، استعدادها و زمینه‌هایی را برای رسیدن به سعادت ایجاد نموده و رهایش نکرده است، بلکه با هدایت تشریحی، راه به فعلیت رساندن این قوه و استعداد را هم به او نشان داده است. این نوع هدایت مخصوص به انسان است؛ غیر انسان از چنین هدایتی برخوردار نیست.

۲۴- ترجمه مکارم

۲۵- سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۷، ص ۴۷۷

۲۶- قرشی سید علی اکبر، قاموس، ج ۷، ص ۱۴۵

همین مطلب را آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه این‌گونه بیان می‌فرماید: «البته در مورد انسان غیر از برنامه هدایت تکوینی، یک نوع هدایت دیگری وجود دارد که از طریق وحی و ارسال انبیا صورت می‌گیرد و هدایت تشریحی نام دارد و جالب اینکه هدایت تشریحی انسان نیز در تمام زمینه‌ها مکمل هدایت تکوینی او است.» ۲۷

پس بعضی‌ها با لبیک گفتن به صدای هدایت تشریحی، هدایت تکوینی را که همان قوه و استعدادهای خدادادی هستند، به فعلیت رسانده و از شاکرین گشته و به سعادت ابدی نایل می‌گردند و بعضی‌ها با پشت کردن به هدایت تشریحی، قوه و استعدادهای تکوینی را از بین برده یا بی‌اثر کرده و از زمره کافرین گشته، به خسران ابدی دچار می‌شوند. خداوند در این مورد می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛ ۲۸ «همانا او را به راه راست (در ابعاد زندگی‌اش به هدایت تکوینی و تشریحی) راهنمایی کردیم، خواه سپاسگزار باشد خواه ناسپاس». ۲۹ پس هدایت تشریحی عبارت است از تشریح قانون و احکام و ابلاغ آن به بشر. بنابراین اولین مرحله هدایت تشریحی، بعثت انبیا و ارسال رسل است تا در قالب امر و نهی و ثواب و عقاب، به بشر نشان دهد که حلال و حرام کدام و حق و باطل کدام است که در اصطلاح به آن ارائه طریق هم گفته می‌شود.

همین مطلب را آیت‌الله جوادی آملی این‌گونه بیان می‌فرماید: «هدایت تشریحی، عبارت است از ارائه قانون سعادت‌بخش، تعلیم معارف، تبلیغ احکام دین و امر به فضایل و نهی از رذایل از طریق وحی و رسالت که از آن به ارائه طریق یاد می‌شود». ۳۰

آیت‌الله خوئی هدایت تشریحی را این‌گونه بیان می‌دارد: «هدایت عمومی تشریحی، همان هدایتی است که خداوند تمام افراد بشر را به وسیله ارسال پیامبران و فرستادن کتاب‌های آسمانی هدایتشان نموده و به تمام انسان‌ها اتمام حجت فرموده است». ۳۱

این نوع هدایت، شامل تمام انسان‌ها می‌باشد؛ چه مسلمان و چه کافر هیچ فرقی نمی‌کند، بلکه همه‌ی انسان‌ها را در بر می‌گیرد و خداوند همه را به سوی راه مستقیم و سعادت و تکامل می‌خواند. ارسال کتب آسمانی از سوی ذات باری تعالی مثل تورات، زبور، انجیل و قرآن و بعثت صدویست و چهار هزار پیامبر، شاهد بر این مطلب است که هدایت و نشان دادن راه هدایت برای همه یکسان بوده، هیچ فرقی بین عرب و عجم، مسلمان و کافر وجود ندارد. در قرآن آیات زیادی وجود دارد که دال بر همین مطلب می‌باشد؛ مانند:

۲۷- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۲۰

۲۸- انسان، ۳

۲۹- ترجمه مشکینی

۳۰- جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۱۵

۳۱- بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ص: ۶۴۵

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ»؛ ۳۲ «ماه رمضان، ماهی است که

قرآن در آن فرو فرستاده شده که راهنمای مردم و دلایلی روشن از هدایت و جدایی (بین حق و باطل) است.» ۳۳

از این آیه عمومیت هدایت به صراحت فهمیده می‌شود؛ زیرا ذات باری تعالی کلمه الناس را به کار برده و می‌فرماید که قرآن کتاب هدایت و سعادت برای همه‌ی بشر است و هیچ فرقی در بین نیست، بلکه هرکس به قرآن روی آورد و با قلب پاک به آن چنگ بزند، قرآن او را هدایت می‌کند.

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا»؛ ۳۴ «همانا او را به راه راست (در ابعاد زندگی‌اش به هدایت تکوینی و

تشریحی) راهنمایی کردیم، خواه سپاسگزار باشد خواه ناسپاس.» ۳۵

ذات باری تعالی می‌فرماید: ما به همه راه راست را نشان دادیم و هیچ قوم و ملتی را بدون هدایت رها نکردیم، بلکه سفره هدایت را برای همه پهن کردیم و این بشر است که راه هدایت را در پیش بگیرد تا با ادا کردن شکر خداوند به سعادت حقیقی پیوسته و به رضوان حق دست یابد و یا راه ضلالت و گمراهی را انتخاب کرده، به مرحله کفر رسیده و در اسفل السافلین جا بگیرد.

الهی ممنوع و محال می‌باشد؛ زیرا این نشانه نقص و قصور ذات می‌گردد و خداوند از هرگونه نقص، کمی و کاستی پاک و منزّه می‌باشد. پس هدایت بر او واجب است به‌عنوان لطف؛ زیرا او خالق است که دارای تمام کمالات می‌باشد و چیزی نمی‌تواند مانع از هدایت او شود و چنین وجوبی نه‌تنها نشانه نقص ذات الهی نمی‌شود، بلکه جلوه‌ای از کمال و رحمت اوست.

هدایت پاداشی، تکوینی خاصه و ضلالت کیفری

هدایت پاداشی خاصه به این معنا است که ذات باری تعالی علاوه بر اینکه بعضی از بندگان خویش را از هدایت عمومی و ابتدایی بهره‌مند ساخته است، از هدایت خصوصی خود هم بهره‌مند می‌کند و او را به مقصد می‌رساند. به این نوع هدایت، ایصال الی المطلوب و هدایت پاداشی گفته می‌شود؛ چنان‌که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ

۳۲- بقره، ۱۸۵

۳۳- ترجمه مشکینی

۳۴- دهر، ۳

۳۵- ترجمه مشکینی

إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»؛ ۳۶ «و کسانی که برای [به دست آوردن خشنودی] ما [با جان و مال] کوشیدند، بی تردید آنان را به

راه‌های خود [راه رشد، سعادت، کمال، کرامت، بهشت و مقام قرب] راهنمایی می‌کنیم و یقیناً خدا با نیکوکاران است.» ۳۷.

خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: کسانی که به صدای هدایت تشریحی ابتدایی لبیک گفته و به راه ما که همان راه مستقیم است آمدند، ما اینها را به هدف خواهیم رساند؛ یعنی اینها کسانی بودند که هدایت ابتدایی تشریحی را با اختیار خود پذیرفتند و خداوند با لطف خود دست اینها را گرفته و لوازم و وسایل رسیدن به مقصد نهایی را برای آنها فراهم می‌سازد. پس این نوع از هدایت، از قبیل هدایت تکوینی خداوند است؛ یعنی کما اینکه ذات باری تعالی فطرت انسان را تکویناً خدایی آفریده است، وصل این فطرت به خدا هم تکوینی است. علامه در تفسیر المیزان در این باره می‌فرماید: «هدایت پاداشی از ناحیه خدای تعالی است، همچنانکه استعداد اولی و فطری اش و هدایت اولی از او بود.» ۳۸.

آیت‌الله مکارم در تفسیر نمونه، هدایت پاداشی را این‌گونه بیان می‌فرماید: «نتیجه اینکه تا از سوی بندگان توبه و انابه‌ای نباشد، تا پیرو فرمان او نباشند تا جهاد و تلاش و کوششی صورت نگیرد، و تا گامهای نخستین را در مسیر حق برندارند، لطف الهی شامل حال آنان نمی‌شود، دست آنان را نمی‌گیرد و ایصال به مطلوب نمی‌کند.» ۳۹ «نتیجه می‌گیریم از این بیان (از آیاتی که دال بر این است که خداوند بعضی‌ها را هدایت می‌کند) که اگر توبه و استغفار از طرف عبد نبود و از اوامر خداوند اطاعت نمی‌کرد و در راه او جهاد نمی‌کرد، سعی و تلاش نمی‌کرد و قدم را در راه حق نمی‌گذاشت، لطف الهی هم شامل حالش نمی‌شد و خداوند دستش را نمی‌گرفت تا به مطلوب برسد.»

در قرآن آیات زیادی بیان‌کننده هدایت پاداشی و اضلال کیفری می‌باشد و خداوند متعال هدایت را مستقیم به خود نسبت می‌دهد یا به قرآن نسبت می‌دهد و همچنین ضلالت بعضی از بندگان را گاهی به خود و در مواردی به قرآن نسبت می‌دهد. در ذیل آیاتی را به‌عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يَظِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ ۴۰

«اگر خدا می‌خواست شما را [بر محور هدایت] یک امت قرار می‌داد [اما هدایت اجباری فاقد ارزش است]، ولی هرکس را بخواهد

۳۶- عنکبوت، ۶۹

۳۷- ترجمه انصاریان

۳۸- ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۳۵۵

۳۹- تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۶۸

۴۰- النحل، ۹۳

[به کیفر لجاجت و تکبرش] گمراه می‌کند و هرکس را بخواهد هدایت می‌نماید و مسلماً از آنچه همواره انجام می‌دادید، بازپرسی خواهید شد». ۴۱

«أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»؛ ۴۲ «پس آیا کسی که کردار زشتش برای او زینت داده شده و [به این سبب] آن را خوب دیده [مانند کسی است که در پرتو ایمان، خوب و بد را تشخیص داده است؟] همانا خدا هر که را بخواهد [به کیفر تکبرش در برابر حق] گمراه می‌کند و هر که را بخواهد هدایت می‌نماید. پس مبادا جانت به سبب حسرت‌هایی که بر آنان می‌خوری از بین برود؛ بی‌تردید خدا به آنچه انجام می‌دهند داناست». ۴۳

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَ مَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»؛ ۴۴ «و اما آنها که راه کفر را پیموده‌اند (این موضوع را بهانه کرده) می‌گویند: «منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟!» (آری)، خدا جمع زیادی را با آن گمراه و گروه بسیاری را هدایت می‌کند؛ ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد». ۴۵

اکنون این سؤال مطرح است که این‌گونه هدایت و ضلالت چطور با اختیار بشر سازگاری دارد و اگر قرار باشد خود ذات باری تعالی بعضی را هدایت کند و برخی را گمراه، پاداش و کیفر چه معنا دارد؟

پاسخ این است که این هدایت، هدایت پاداشی و این ضلالت، ضلالت کیفری می‌باشد و هیچ منافاتی با اختیار بشر ندارد، بلکه خود انسان با اختیار خود اسبابش را فراهم می‌سازد و بالاتر از این خود شخص می‌رود و می‌خرد؛ چنان‌که خداوند در مورد منافقان می‌فرماید: اینها ضلالت را می‌خرند با فروش هدایت؛ «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»؛ ۴۶ «اینان همان‌هاییند که با سرمایه هدایت، گمراهی می‌خرند». ۴۷

۴۱- ترجمه انصاریان

۴۲- فاطر، ۸

۴۳- ترجمه انصاریان

۴۴- بقره، ۲۶

۴۵- ترجمه مکارم

۴۶- بقره، ۱۶

۴۷- ترجمه المیزان

اصلا به تعبیر قرآن خرید و فروش مطرح است که آدم گمراه معامله می‌کند و ضلالت را خودش می‌خرد، اما با چه بها و قیمتی می‌خرد؟ خداوند تعبیر بالهدی را به کار برده که مفهوم مقابله را می‌رساند؛ یعنی اینها هدایت را فروختند و به‌عنوان ثمن پرداخت کردند و به جایش ضلالت را خریدند، پس هدایت در اختیارشان بوده که دادند. پس مراد از هدایت در این آیه همان هدایت ابتدایی تشریحی است که خداوند مجانا به عنوان لطف به همه داده است، حتی کافر هم از این هدایت محروم نمی‌باشد و اینها می‌توانستند با این هدایت استفاده کامل را برده، به مطلوب برسند، ولی اینها این هدایت اولی را بی‌اثر کرده یا از بین بردند و به تعبیر قرآن فروختند و در مقابلش گمراهی را خریدند. بنابراین وقتی خداوند می‌فرماید: ما بعضی‌ها را گمراه و بعضی‌ها را هدایت می‌کنیم، این در واقع برمی‌گردد به کارکرد و اعمال خود انسان و این خود انسان است که چه چیزی را می‌خواهد و می‌خرد. پس خریدار واقعی خود انسان است که با اراده و اختیار خود به این معامله اقدام می‌کند، اما نسبت آن به خداوند هم صحیح است به‌عنوان «لا مؤثر فی

الوجود إلا الله» و چون فاعلیت هیچ فاعلی غیر از خدا استقلال ندارد، نسبت همه افعال به فاعل مباشر و نیز به ذات باری تعالی صحیح می‌باشد. علما در این باب چنین مثال می‌زنند: وقتی شخص نامه می‌نویسد، می‌توان فعل نوشتن را به قلم نسبت داد و می‌توان به دست نسبت داد؛ چنان‌که به خود شخص هم نسبت داده شود. پس قلم می‌نویسد، دست می‌نویسد و شخص می‌نویسد، همه درست است. همچنین درست است که گفته شود: خداوند می‌نویسد؛ زیرا علت العلل خداوند می‌باشد.

از طرفی این سنت الهی است که خداوند متعال جهان را بر پایه سبب و مسبب و علت و معلول به پا داشته است و در مورد بحث ما وقتی شخص هدایت اولی را پذیرفت و زمینه را برای سعادت و تکامل خود فراهم کرد، خداوند به کمکش می‌آید و هدایتش می‌کند تا به هدف برسد؛ چنان‌که اگر کسی از هدایت تشریحی و ابتدایی روگردانی کرد و به سوء اختیار خود راه گمراهی را انتخاب نمود، خداوند هم او را به حال خود وامی‌گذارد تا به اوج گمراهی برسد. پس این نوع هدایت و ضلالت هیچ منافاتی با اختیار بشر ندارد؛ زیرا اسباب و وسیله آن هدایت و ضلالت را خود شخص فراهم ساخته است. پس اگر خداوند کسی را به وسیله قرآن یا مثل قرآن هدایت یا گمراه می‌کند این به عنوان پاداش یا کیفر می‌باشد.

در این‌باره آیت‌الله مکارم در تفسیر نمونه این‌گونه می‌فرماید: «ظاهر تعبیر آیه فوق، ممکن است این توهم را به وجود آورد که هدایت و گمراهی جنبه اجباری دارد و تنها منوط به خواست خدا است، درحالی‌که آخرین جمله این آیه حقیقت را آشکار کرده و سرچشمه هدایت و ضلالت را اعمال خود انسان می‌شمارد.

توضیح اینکه: همیشه اعمال و کردار انسان، نتایج و ثمرات و بازتاب خاصی دارد، از جمله اینکه اگر عمل نیک باشد، نتیجه آن، روشن‌بینی و توفیق و هدایت بیشتر به سوی خدا و انجام اعمال بهتر است.

شاهد این سخن این است که می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا إن تتقوا الله يجعل لكم فرقانا...»؛ ۴۸ «ای اهل ایمان! اگر

[در همه امورتان] از خدا پروا کنید، برای شما [بینایی و بصیرتی ویژه] برای تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد.» ۴۹

و اگر دنبال زشتی‌ها برود، تاریکی و تیرگی قلبش افزون می‌گردد و به سوی گناه بیشتری سوق داده می‌شود و گاه تا سرحد انکار

خداوند می‌رسند. شاهد این گفته، آیه ۱۰ سوره روم می‌باشد که می‌فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءَىٰ أَنْ كَذَّبُوا

بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ»؛ ۵۰ «سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را

تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند» ۵۱

در آیه دیگر می‌خوانیم: «فلما زاغوا أزاغ الله قلوبهم»؛ ۵۲ «پس هنگامی که [از حق] منحرف شدند، خدا هم دل‌هایشان را [از

پذیرفتن هدایت] منحرف کرد» ۵۳ در آیه مورد بحث نیز شاهد این گفته آمده است، آنجا که می‌فرماید: «و ما یضل به إلا

الفاسقین»؛ «خداوند گمراه نمی‌کند جز افراد فاسق و بد کردار را.» ۵۴

در همین مورد آیت الله مکارم اینگونه بیان می‌دارد: بنابراین انتخاب راه خوب یا بد از اول در اختیار خود ما است. این حقیقت را

وجدان هر انسانی قبول دارد؛ سپس باید در انتظار نتیجه‌های قهری آن باشیم.» ۵۵

خداوند متعال این مطلب را در آیات گوناگون قرآن بیان کرده است؛ مانند:

«ما یضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِینَ»؛ ۵۶ «ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد.» ۵۷

«أَنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ»؛ ۵۸ «و مسلماً خدا مردم کفرپیشه را هدایت نمی‌کند.» ۵۹

۴۸- انفال، ۲۹

۴۹- ترجمه انصاریان

۵۰- روم، ۱۰

۵۱- ترجمه مکارم

۵۲- صف، ۵

۵۳- ترجمه انصاریان

۵۴- ترجمه مکارم

۵۵- نمونه، ج ۱، ص ۱۵۱

۵۶- بقره، ۲۶

۵۷- ترجمه مکارم

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛ ۶۰ «مسلمانان خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند». ۶۱

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ»؛ ۶۲ «خداوند کسی را که اسرافکار و بسیار دروغگوست هدایت نمی‌کند». ۶۳

از این آیات مبارکه به صراحت پیدا است که خداوند چه کسانی را هدایت نمی‌کند و چرا هدایت نمی‌کند و هدایتی که در این آیات نفی شده هدایت پاداشی و ایصال الی المطلوب است؛ چون اینها کاری نکردند تا پاداش به اینها داده شود و فراهم آوردن اسباب هدایت و ضلالت در دست انسان بوده؛ یکی، اسباب هدایت را کسب می‌کند و دیگری، زمینه ضلالت خویش را. یعنی کفر، ظلم، نفاق و دیگر گناهان سبب می‌شوند که شخص بدبخت و بیچاره، بدبخت‌تر و بیچاره‌تر گردد.

«وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا»؛ ۶۴ «و کافران را کفرشان

نزد پروردگارشان جز دشمنی و خشم نمی‌افزاید و کافران را کفرشان جز خسارت اضافه نمی‌کند». ۶۵

«وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»؛ ۶۶ «و ما آنچه از قرآن فرستیم

شفای دل و رحمت الهی برای اهل ایمان است، لیکن کافران را به جز زیان چیزی نخواهد افزود». ۶۷

چون ذات باری تعالی تکویناً در بعضی از گناهان خصوصیات را نهادینه ساخته است، مثل کفر، وقتی کفر آمد دیگر خسران را می‌آورد. پس وقتی انسان علت را با اختیار خود فراهم کند، دیگر معلول قهراً و جبراً می‌آید. اگرچه نسبت به معلول اختیار انسان منفی است، ولی این جبر با اصل اختیار بشر هیچ منافاتی ندارد؛ زیرا ملاک اختیار، اختیار نسبت به علت است نه معلول؛ مثل کسی که با اختیار کامل، خودش را از طبقه پنجم پرت کند، دیگر مصدوم شدن و شکستن دست و پا و سر او حتمی است و نمی‌شود جلو آن را گرفت. بدیهی است که وی نمی‌تواند بگوید: «من در مصدوم شدن مجبور بودم»؛ زیرا علت را خودش ایجاد نموده است.

۵۸- نحل، ۱۰۷

۵۹- ترجمه انصاریان

۶۰- قصص، ۵۰

۶۱- ترجمه مکارم

۶۲- غافر، ۲۸

۶۳- ترجمه مکارم

۶۴- فاطر، ۳۹

۶۵- ترجمه انصاریان

۶۶- الاسراء، ۸۲

۶۷- ترجمه المیزان

در مقابل اینها، کسانی که به هدایت تشریحی و ابتدایی روی آورده و تسلیم شدند و ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، خداوند بر اجر و پاداش و ایمانشان می‌افزاید؛ یعنی ایمان و عمل صالحشان سبب می‌شود تا به درجه بالا تری راه بیابند و به مطلوب برسند و بالاترین پاداش و اجری که در این راستا، متصور است، به حق رسیدن و به رضای الهی نایل شدن است و این کارها را ذات باری تعالی برای بندگان خاص خود انجام می‌دهد. آیات ذیل شاهد بر این مطلب می‌باشد:

«وَأَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى...»^{۶۸} «و خداوند بر هدایت کسانی که هدایت یافته‌اند می‌افزاید».^{۶۹}

آیت‌الله مکارم در ذیل همین آیه می‌فرماید: «بدیهی است هدایت درجاتی دارد هنگامی که درجات نخستین آن بوسیله انسان پیموده شود خداوند دست او را می‌گیرد و بدرجات عالیتر می‌برد»؛^{۷۰} «بدیهی است که همانا برای هدایت درجاتی وجود دارد؛ وقتی انسان درجه‌های اولی را طی کند همانا خداوند دستش را گرفته او را به درجات اعلی می‌رساند».

یعنی این یک قاعده کلی است که وقتی انسان با نفس خود مبارزه کرده و به سوی ذات باری تعالی حرکت بکند، خداوند به کمکش می‌آید و او را به مطلوب می‌رساند.

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ...»^{۷۱} «اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پاداششان را به‌طور کامل می‌دهد و از فضل و احسانش بر آنان می‌افزاید».^{۷۲}

«وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ الْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ»^{۷۳} «و درخواست کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند، می‌پذیرد و از فضل خود بر آنها می‌افزاید و...».^{۷۴}

پس مراد از این آیاتی که در آنها هدایت خداوند نسبت به بعضی‌ها نفی شده و اضلال آنها به خداوند نسبت داده شده است این نیست که اراده خداوند بر این تعلق گرفته باشد که اینها را هدایت نکند و گمراهشان کند، بلکه اراده تشریحی خداوند به این تعلق گرفته است که همه انسان‌ها هدایت شوند و همه از تاریکی گمراهی بیرون بیایند. بنابراین منظور از هدایت منفی و اضلال مثبت، هدایت پاداشی تکوینی و اضلال کیفری است که نقش اصلی در اثبات و جلب چنین هدایت و ضلالت به خود انسان برمی‌گردد؛

^{۶۸} - المریم، ۷۶

^{۶۹} - ترجمه مشکینی

^{۷۰} - مکارم، شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۲۵

^{۷۱} - النساء، ۱۷۳

^{۷۲} - ترجمه انصاری

^{۷۳} - الشوری، ۲۶

^{۷۴} - ترجمه مکارم

یعنی با پذیرش هدایت تشریحی ابتدایی، راه را برای توفیق ویژه از جانب خداوند هموار می‌سازد و با روگردانی از هدایت تشریحی ابتدایی از لطف و توفیق الهی دور گشته و گرفتار ظلمات ضلالت می‌شود و ضلالت همان عدم هدایت است، نه اینکه ضلالت یک امر وجودی باشد، بلکه عدم هدایت یعنی ضلالت.

آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌فرماید: «ضلالت، فقدان هدایت است، نه یک امر وجودی... هرگاه فردی با داشتن امکانات هدایت عمداً راه انحراف را بر مسیر مستقیم برگزیند... او را به کیفر تلخ گمراهی گرفتار می‌کند».^{۷۵}

در برابر آنچه گفته شد، امام فخر رازی می‌نویسد: «فمنهم من هداه الله إلى الإيمان و الصدق و الحق و منهم من أضله عن الحق و أعماه عن الصدق و أوقعه في الكفر و الضلال و هذا يدل على أن أمر الله تعالى لا يوافق إرادته، بل قد يأمر بالشيء و لا يریده و ينهی عن الشيء و يریده كما هو مذهبننا»؛^{۷۶} «خداوند بعضی را به سوی ایمان، صدق و حق هدایت می‌کند و بعضی‌ها را از حق گمراه کرده و نسبت به راستی نابینا می‌کند و در کفر و گمراهی می‌افکند؛ این شاهد بر این است که امر خدا با اراده وی موافق نیست، بلکه گاهی به چیزی امر می‌کند که نمی‌خواهد و از چیزی نهی می‌کند که می‌خواهد؛ چنان‌که نظر ما همین است».

امام فخر رازی در این باب دچار اشتباه بزرگی شده و این آیات را به جبر تفسیر می‌کند.

به عقیده وی خداوند به حکم الهیت گمراه می‌کند و هدایت می‌کند، بدون اینکه شخص در هدایت و ضلالت خود نقشی داشته باشد و این از نظر ما کاملاً باطل است؛ زیرا لازمه چنین عقیده‌ای بطلان ثواب و عقاب و ظالم بودن و بیهوده‌کار بودن ذات باری تعالی است (نعوذ بالله من ذلك).

نقش خداوند در هدایت و ضلالت

هدایت و ضلالت به معنای پاداش و کیفر در برابر اعمال صالح و ناصالح آدمی، تنها فعل خداوند است، بی‌آنکه هیچ جبری لازم آید؛ چون این پاداش و کیفر مسبوق به اختیار انسان است. قرآن در این باره می‌فرماید:

۱. «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ»؛^{۷۷} «بی‌تردید هدایت کردن بر عهده ماست».^{۷۸}

-۷۵

-۷۶- تفسیر کبیر، ج ۲۰، ص ۲۰۵

-۷۷- اللیل، ۱۲،

-۷۸- ترجمه انصاریان

۲. «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»؛^{۷۹} «ای پیامبر هدایت آنان به عهده تو نیست، این خدا است که

هر کس را بخواهد هدایت می‌کند».^{۸۱}

۳. «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»؛^{۸۰} «قطعا تو نمی‌توانی هر که را خود دوست داری

هدایت کنی، بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند».^{۸۱}

نتیجه گیری:

باتوجه به آیات گوناگون قرآن کریم درمی‌یابیم که ذات باری تعالی خلق را بدون هدف نیافریده، بلکه خلقت و آفرینش کوچک‌ترین شیء از سر حکمت بوده و هدف خاصی در آن دنبال می‌شود و برای رسیدن به این هدف خداوند متعال هدایت به سوی آن هدف را بر خود لازم کرده است و هدایت دارای اقسامی است:

۱. هدایت تکوینی عمومی که شامل تمام خلق می‌شود و هیچ نوع استثنایی را برنمی‌تابد؛
۲. هدایت تشریحی که اختصاص به همه افراد بشر دارد و شامل دیگر موجودات نمی‌گردد؛
۳. هدایت تکوینی خاصه که به‌عنوان پاداش، شامل بعضی از انسان‌ها می‌شود. محروم شدن بعضی‌ها از این هدایت، همان ضلالت کيفری است.

^{۷۹}- بقره، ۲۷۲

^{۸۰}- قصص، ۵۶

^{۸۱}- ترجمه انصاریان

۱. القرآن؛
۲. إسماعيل بن حماد الجوهري، الصحاح في اللغة، ۱۹۹، ۲۴۷؛
۳. انصاريان، ترجمه قرآن؛
۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسير تسنيم، مركز نشر اسرا، قم؛
۵. خوبی، سيد ابوالقاسم، محمدصادق نجمی و هاشم هاشم‌زاده هريسي، بيان در علوم و مسائل کلی قرآن، وزارت ارشاد، تهران؛
۶. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ناشر: دار القلم، بيروت، ۱۴۱۲ق؛
۷. سيد محمد حسين طباطبائي، الميزان في تفسير القرآن، انتشارات اسماعيليان، ۱۳۹۳ق؛
۸. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسير كبير، دار احياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۲۰ق.
۹. قرشي سيد علي اكبر، قاموس قرآن، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۱ش؛
۱۰. مشكيني، ترجمه قرآن؛
۱۱. مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۳۰ق؛
۱۲. مكارم شيرازي، ناصر، ترجمه قرآن؛
۱۳. مكارم شيرازي، ناصر، تفسير نمونه، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۷۴ش.